

نظراتی در باره حقوق بین‌المللی

تلاش کشورهای جهان سوم برای رهایی از قیود استعماری گذشته و حاکمیت بر منابع طبیعی خود مباحث جدیدی در حقوق بین‌المللی بوجود آورده است. *

باین ترتیب که سازمان ملل متحد از حالت اکثریت با کشورهای غربی، خارج و بصورت اکثریت چشمگیر بایش از ۹۰ کشور جدید، درآمد کشورهاییکه خود را جهان سوم، یا غیر متعهد و یا گروه ۷۷ می‌نامند.

جهان سوم از یک بافت و بنیاد یکپارچه و منسوخ ببرد برخوردار نیست و از هم اکنون بخاطر عواملی مانند مرحله توسعه یافتگی، ترکیب جمعیت و در نتیجه نیاز قوری به سرمایه گذاری وسیع، و حضور یا عدم حضور منابع طبیعی قابل بهره‌برداری، اختلاف نظرهایی در حال بروز هستند. اما بهر صورت در حال حاضر میان این کشورها در مورد بعضی مسائل موافقت کامل وجود دارد. بسیاری از کشورهای جدید که باستقلال سیاسی نائل آمده‌اند و قبلاً مستعمره بوده‌اند بخوبی آگاهند که از لحاظ اقتصادی هنوز تحت استعمارند. تا زمانی که شیوه‌های سنتی تجارت بین‌المللی در روابط اقتصادی

طی ۲۵ سال اول موجودیت سازمان ملل متحد، مشکل اساسی در روابط بین‌المللی که بازتابش در این سازمان و همچنین کلیه مسائل بین‌المللی مشاهده شد، بحران بین شرق و غرب و یا بعبارت دیگر جنگ سرد بود. در پایان سالهای دهه ۱۹۵۰ و آغاز سالهای دهه ۱۹۶۰ پدیده استعمار زدائی شروع بگسترش همه جانبه نمود و نتیجه آن شده که تعداد کشورهای عضو ملل متحد از ۵۱ در ابتدای تاسیس به ۱۳۸ در زمان حاضر افزایش یابد. این یک تحول غیر قابل انتظار بود، بعنوان مثال ارگانهای سازمان ملل متحد، فقط برای پذیرش و جذب حداکثر ۸۰ کشور عضو طراحی شده بود. از آن زمان به بعد تجدید نظر، نه تنها در ساختمانها بلکه در افکار و تمایلات اجتناب ناپذیر گردید. در نتیجه گسترش استقلال سیاسی تغییراتی در مجمع عمومی (و تا حدود قابل ملاحظه‌ای در روابط بین‌المللی) بوجود آمد.

این مقاله خلاصه‌ای از سخنرانی آقای اریک سوی Eric Suy حقوقدان معروف بلژیکی و معاون دبیرکل سازمان ملل متحد در امور حقوقی است که ضمن بازدید از ایران برای اعضای جمعیت ایرانی طرفدار ملل متحد آزاد شده است. البته آنچه در این سخنرانی آمده نظرات شخصی آقای اریک سوی میباشد و هم‌انطور که خود وی نیز اشاره کرده در این سخنرانی از جانب سازمان ملل متحد سخن نگفته است.

اعمال میشوند این کشورها از نظر اقتصادی متکی به قدرتهای استعماری گذشته خواهند بود و کشورهای توسعه یافته به بلع بیشترین سهم از منافع ناشی از رشد تجارت ادامه خواهند داد.

همین علت کشورهای تازه سعی میکنند و در آینده حتی بیشتر سعی خواهند کرد که سیستم جدیدی را بر روابط اقتصادی بین‌المللی حکمفرما سازند. بحث، مانند کلیه مباحثات بزرگ در سیاست و حقوق، یک بحث معنوی است سؤال عمده اینست که آیا درست است بیشترین بهره‌های حاصل از انقلاب صنعتی و تکنولوژی نصیب قسمت کمی از جمعیت جهان گردد و برای اکثریت آنچنان زندگانی فراهم شود که بقول یک نویسنده انگلیسی کثیف، حیوانی و کوتاه است. این مسئله نه تنها به مردم کشورهای فقیر بلکه به مردم کشورهای ثروتمند نیز که نمیتوانند احتیاج را به‌قنای برای فرار از مسئولیت‌های معنوی قرار دهند، مربوط میشود. پاپ پل ششم طی پیام خود به اجلاس ویژه مجمع عمومی اظهار داشت:

کشورهای در حال توسعه باید بکوششهای خود در جهت پیشبرد واقعی رفاه مردمشان و بهره برداری از کلیه توانائیشان ادامه دهند. اما عدالت بین‌المللی بهمان نسبت خواستار آنست که کشورهای ثروتمند با از میان برداشتن تسلطهای اقتصادی و سیاسی، با سهم کردن ملتهای ضعیف تر در امکانات اقتصادی بطور مساوی و با اجازه دادن به کشورهای در حال توسعه که خود نسبت به پیشرفت جامعه شان تصمیم بگیرند و نقش خود را در مراحل تصمیم گیری ایفا نمایند، در این کوششها سهیم شوند. تنها هنگامی کشورهای در حال توسعه قادرند به مسئولیتهای خود در محدوده برادری ملتها، جامعه عمل پیوشانند که بتوانند امکانات رسیدن

به مقاصد خود را داشته باشند.

بایسن ترتیب بحث ناچارا در محدود، بین‌المللی بخصوص سازمان ملل متحد در فضای سیاسی ملی کشورها ادامه خواهد یافت و من فکر میکنم و امیدوارم که در افکار مردان نیک - خواه جهان هم ادامه یابد. مردانی که مالا تصمیم خواهند گرفت آیا میتوان به یک تمانل جدید و عادلانه تر دست یافت یا نه.

همانند بسیاری از مباحثات، قطبهای کاملاً مخالف در هر دوسو فرم خواهد یافت و در این میان حقوق‌دانان بمنوان گروهی از جامعه که بخاطر حرفه‌شان خود را وقف ایده حکومت قانون و عدالت کرده‌اند و همچنین بخاطر تخصصشان در جدا سازی اختلاف بین حقایق سرد و احساسات گرم، مسئولیت ویژه‌ای را از لحاظ هدایت افکار عمومی در جهت راه حلی اصولی بهمه دارند.

مباحثه جدید قسمت اعظم مشکلاتی را که بین‌المللی همچنین بسیاری از قوانینی را که بخصوص از طرف کشورهای توسعه یافته در داد و ستد های اقتصادی شان با بخشهای فقیر تر جهان اعمال شده در بر خواهد گرفت.

در اینجا مایلیم فقط به سه موضوع که در محتوای آن ها نیاز به ایجاد مقررات جدید اجتناب ناپذیر بنظر میرسد اشاره نمایم. موضوع اول مسئله ملی نمودن دارایی خارجی است. آنچه میخواهم اظهار کنم، البته صرفاً بیان نظریات شخصی است و لزوماً منعکس کننده نظریات دبیرخانه سازمان ملل متحد نبوده و همچنین کوششی در جهت پیش‌بینی راه‌حلهایی که دولتها مالا انتخاب خواهند کرد بشمار نمی‌رود.

در مورد ملی نمودن داراییهای خارجی ظواهر دلالت بر این امر دارد که چیزی شبیه یک انقلاب حقوقی توسط کشور های فقیر در شرف

ملی مرتفع شده و باین ترتیب قابلیت اجرایی مقررات بین‌المللی درباره موضوع را کنار میگذارد اصول مشابه توسط کشورهای غیر متعهد در جلسه ویژه اخیر مجمع عمومی ارائه گردید .

مامه گذشته مجمع عمومی بیانیهای را به تصویب رساند که بر اساس آن هر کشور حق دارد بر منابع طبیعی خود بهره برداری از آن ها با استفاده از وسایلی مناسب با شرایط خویش کنترل موثر اعمال نماید از جمله حق ملی نمودن و یا انتقال مالکیت به اتباع خود .

مشکل اساسی در مورد اصول مزبور اینست که احتمالاً سرمایه دار خصوصی خارجی را از سرمایه گذاری در کشورهای فقیر منصرف میسازد با توجه باینکه این نوع سرمایه گذاریها باید بعنوان یکی از وسائل اصلی در پیشبرد توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گیرد .

البته برای شرکتی که داراییهایش مصادره شده نیز راههایی وجود دارد مثلاً استناد نمودن به دکترین اقدام دولت ، و یا کاهش دادن قابلیت فروش مواد اولیه تولید شده در مناطقی که سابقاً مورد بهره برداری بوده . بعنوان مثال میتوان از شرکت مس کفکوت ، و شرکت مس برادن نام برد که اموالشان در سال ۱۹۷۱ توسط دولت شیلی بدون جبران خسارت مصادره شد . این دو شرکت در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ يك سلسله اقدامات قانونی را در دادگاههای فرانسه ، هلند ، سوئد ، جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا آغاز نمودند . اقدامات قانونی مشابهی نیز اخیراً توسط تکزاکو بر علیه آنهاستیکه از لیبی نفت خریداری مینماید (البته نفتی که از مناطق سابقاً تحت امتیاز تکزاکو استخراج میشود) صورت گرفته است .

این اقدامات نشان میدهند که مصادره بدون جبران خسارت عادلانه حداقل از نظر کشورهای های توسعه یافته عملی برخلاف سیاست عمومی

انجام است .
کشورهاییکه برای مدتی طولانی علاقمند بوده اند در نسبت منافعی که بر اثر بهره برداری از منابع طبیعیشان نصیب مردم خود ، شرکتهای خارجی و سهامداران آن شده تغییراتی بدهند در ابتدا ، اصول قدیمی مقدس بودن دارایی خصوصی مکانش را به چیزی که بنظر توازن جدید میآید داد . برداشت تازه در دسامبر ۱۹۶۲ توسط مجمع عمومی طی قطعنامه ای تحت عنوان « حاکمیت دائم بر منابع طبیعی » بیان شد . در این قطعنامه سه نکته زیر قید شده است :

۱ - ملی نمودن یا مصادره باید بر اساس منافع ملی ، امنیت یا مصلحت ملی که بعنوان مصالح خصوصی چه داخلی و چه خارجی تشخیص داده شده اند صورت گیرد .

۲ - خسارت وارده باید بطور مناسب جبران گردد و تعیین آن باید در مطابقت با قوانین ملی و بین‌المللی صورت گیرد .

۳ - هر چند اقدامات لازم ملی باید انجام شود ، رفع اختلاف باید بر اساس توافق طرفین تعیین حکم و یا رسیدگی بین‌المللی صورت گیرد .

باری این مصالحه متوازن و دقیقاً طرح ریزی شده بنظر میرسد که فقط نیمه کار بود .
روای کشورهای غیر متعهد طی مذاکرات خود در سپتامبر ۱۹۷۳ در الجزایر اعلامیه هائی را بنسوب رساندند که یکی از آنها مربوط به حاکمیت و منابع طبیعی است . این اعلامیه بطریقی ساده حق غیر قابل انتقال کشور ها را بر منابع خود ، بدون آنکه نیازی باشد باینکه ضوابط مصادره با توجه به زمینه های کلی تعیین شود ، بیان میدارد . اعلامیه میگوید تعیین هر نوع خسارت ممکنه با کشور مصادره کننده است و قید مینماید که هر نوع اختلاف باید طبق قوانین

بلکه به دیگر کشورها هم که تمایل دارند اجازه داده شود باین منابع بر اساس شرایط قابل تحمل برای طرفین دسترسی داشته باشند، بدون وجود یک چنین همکاری، اصرار در خود مختاری اقتصادی به کشمکش بین ملت ها منجر خواهد شد.

دومین مسئله ای که مایلیم بآن اشاره نمایم تثبیت عادلانه قیمت های بین المللی مواد اولیه و کالاهاست. تجارت مواد و کالاها ی اولیه بصورتی جریان یافته که نفع کشور های ثروتمند تمام میشود و این نه فقط بخاطر آنست که کشورهای فقیر قادر نبوده اند برنامه ریزی کنند تا از تولید بیش از حد اجتناب نمایند بلکه همچنین به علت اینست که کشورهای ثروتمند توانسته اند از طرق مختلف به تقاضا در مقابل عرضه انعطاف پذیری بیشتری بدهند.

باین ترتیب هنگامیکه قیمت ها پائین است به ذخیره و انبار نمودن مواد اولیه می پردازند و هنگامی که قیمت ها بالاست با کمک تکنولوژی سعی میکنند برای ماده اولیه جانشینی پیدا نمایند. استفاده از این طرق بخصوص هنگامی که کالای مورد بحث محصول کشاورزی باشد بسیار موثر است زیرا هنگام پذیرش به بازار آینده آن اطلاعاتی در دست نیست و تهانگام برداشت محصول هم چند سالی سپری خواهد شد. باین جهت جای تعجب نیست اگر میبینیم که قیمت های بین المللی محصولات کشاورزی به نسبت قیمت های کالای ساخته شده کشورهای صنعتی افزایش نیافته است.

بسیاری از کشور ها برای بدست آوردن ارزش خارجی فقط صادرات یک یا چند کالای اولیه متکی هستند و این کشورها طی ۱۵ سال گذشته ناچار شده اند که برنامه های عمرانی را بحال خود رها کنند. کشور های مزبور به علت آنکه نتوانسته اند پیش بینی کنند درآمد

بوده و در دادگام های آنها جنبه قانونی نخواهد داشت.

این چنین اوضاع و احوالی که در آن کشور مصادر کننده اصرار به اقدام قاطع خود بدون مراجعه به دادگام دارد و از طرف دیگر کشور های دیگر قانونی بودن آنرا رد میکنند، در طول مدت قابل تحمل نیست و موجب اصطحکاک بین المللی میگردد. پیروزی موقت برای هر دو طرف فقط یک پیروزی گران است. راه حل نهایی پذیرش ضوابطی است که بر اساس آن معلوم شود بازده متصفانه سرمایه گذاری خارجی چیست و در صورت مصادره اموال خارجی میزان عادلانه جبران خسارت چه مقدار است. مشکلاتی از این قبیل هر روز در سیستم حقوقی ملی حل و فصل میشوند و دلیلی ندارد که دسترسی بیک استاندارد بین المللی در این مورد امکان پذیر نباشد. چیزهایی که باید از آنها اجتناب شود یکی بهره برداری نامعقول از منابع طبیعی کشور های فقیر است که در گذشته اغلب ب نفع عده معدودی از سهامداران شرکت خارجی صورت گرفته، و دیگری مصادره غیر معقول دارائیهای خارجی است که فقط میتواند سرمایه گذاریهای خارجی را در آینده کاهش دهد.

باین ترتیب، مسئله ای که باقی میماند این است که چه مسئولیتهایی را حقوق بین المللی در مورد تضییع منافع ممکن تعیین مینماید. شاید آنچه که میتواند در مورد وضع فعلی حقوق بین المللی گفته شود اینست که تصورات سنتی مورد شبهه اند و از آنچنان تطابق کافی برخوردار نیستند که بتوانند بعنوان یک مرجع استناد کلی برای حل مباحثات بین المللی مورد استفاده قرار گیرند.

همکاری اقتصادی جهانی ایجاب میکند که نه تنها حق همه کشور ها در بهره برداری از منابع طبیعی خود مورد احترام قرار گیرد

های مصرف‌کننده مستحکم‌ساخته وثبات سیاسی جهت پیشبرد صلح جهانی را ترویج مینماید. در بعضی از بخشهای تجارت جهانی در حال حاضر سازمانی بمنظور گردهم‌آوری دو طرف وجود ندارد اما کشورهای صادرکننده بقصد حمایت از قیمتها به موافقت رسیده‌اند. بعقیده من همکاری چند جانبه در یکطرف میتواند موجب همکاری چند جانبه در طرف دیگر شود. ومن بیاد ضرب‌المثل رایج در کشور خسودم بلژیک میافتم که میگوید: «التجارة تسعة أعشار القوة و اتحاد قدرت می‌آورد.»

طی اجلاس ویژه مجمع عمومی پیشنهادات تازه‌ای بمنظور حفظ قیمتی عادلانه برای کشورهای صادرکننده کالا و مواد اولیه ارائه شد. یکی از جالبترین این پیشنهادات برقراری شاخصی جهت مرتبط ساختن قیمت مواد اولیه با قیمت کالا‌های ساخته شده بود.

سومین قسمتی که علاقمند مطالبی پیرامون آن ابراز دارم به شرکت‌های چندملیتی مربوط میشود. کار را این واحد‌های عظیم بین‌المللی که قدرت اقتصادی‌شان ممکنست بیشتر از بسیاری از کشورهای کوچک باشد بخاطر بهره‌برداری از بازارهای جهانی بفتح خود بدون توجه به رفاه عمومی بین‌المللی، و با حتی خرید و فروش حکومتها، مورد سوختن قرار گرفته‌اند. چند حادثه افتتاح آمیز زنبه هراسی هر چند شاید «بالنه آمیز» فراهم آورده است. بهر حال کشورهای جهان بطور کلی و همچنین سازمان ملل متحد این مسئله را مورد بررسی قرار داده‌اند و بنظر نماینده رسیدگی بانرا برای مدتی دیگر به تویق اندازه‌اند. دبیر کل ملل متحد هیاتی مرکب از افراد ذصلاح تشکیل داده که به شورای اقتصادی واجتماعی گزارش خواهد داد و احتمالاً اعضای هیات مزبور توصیه خواهند نمود که نقش شرکت‌های چند ملیتی

صادر اتیشان چه میزان خواهد بود، قادر نبوده‌اند از قبل برنامه ریزی نمایند، اما همه آنها با استفاده از تجربیات خود میتوانند ثابت کنند که میزان درآمدشان خیلی کمتر از حد انتظار خواهد بود. برای جهان کمال ضرورت را دارد که بر این شکاف در حال افزایش پلی بزند و شرایط را تغییر دهد. شرایطی که طی آن مواد اولیه برای مردم تولیدکننده آن رفاهی بوجود نیآورده است. سعی بیهوده در الغای قوانین عرضه و تقاضا چیزی را حل نمیکند. در محدوده اصول اقتصادی، اقداماتی میتوانند در جهت تثبیت قیمتها صورت گیرد بنحویکه از یکطرف درآمد مساوی برای کشورهای فقیر ایجاد نماید و در عین حال از نوسانات بازار و سفته بازی جلوگیری کند و از طرف دیگر کشورهای ثروتمند را نسبت به جریان عرضه بقیمتی که مصرف‌کننده را دلسرد نماید مطمئن سازد.

سازمان ملل متحد در زمینه مذاکرات مربوط به موافقتنامه در مورد کالاهائی مانند شکر، گندم، قهوه، کاکائو و روغن زیتون صاحب تجربیات وسیعی است. این تجربیات با پیروزی کامل توأم نبوده‌اند و همه موافقتنامه‌ها هم کاملاً موثر نیفتاده‌اند اما بهر حال تجربیاتی با ارزشند که میتوانند راهنمایی باشند در مورد اینکه چه باید کرد و چه باید نکرد و همچنین میتوانند در شکلهای جدید تجارت مورد استفاده قرار گیرند.

موافقتنامه در مورد کالا این مزیت را دارد که به صادرکنندگان و واردکنندگان اجازه میدهد با هم در جهت استقرار شرایط تجاری مناسب برای هر دو طرف، فعالیت نمایند. البته عادت چانه زدن همواره وجود دارد اما هر دو طرف تشخیص میدهند که تثبیت منصفانه قیمت مواد کالاهای اولیه بنیان اقتصادی موجود را چه در کشورهای تولیدکننده و چه در کشور

باید تحت مذاقه دائم قرار گیرد .

پیش بینی در مورد اینکه جامعه بین المللی و حکومت‌های ملی چه اقداماتی را بمنظور تقویت کنترل خود بر این مراکز عظیم قدرت انجام خواهند داد هنوز زود است . حدس شخصی من اینست که فعالیتهای اقتصادی اساسی شرکت های چند ملیتی مسؤولیت‌های بیشتری را در مقابل اختیار سیاسی پیدا خواهد کرد و اولین قدم این خواهد بود که شرکت‌های مزبور مجبور شوند آن قسمت از فعالیتهای خود را که اثرات سیاسی داشته و یا بر بازارها تاثیر میگذارد چه در کشور محل تاسیس و چه در کشور محل فعالیت بر ملا سازند .

در گذشته اطلاعات زیادی بخاطر طبیعت فعالیتهای تجاری و یا اجتناب از رقابت غیر منصفانه ، پنهان شده که اگر بر ملا شده بود از ترس دولتها نسبت باینکه شرکت‌های چند ملیتی از حدود اختیارات خود خارج شده‌اند میکاست .

همانطوریکه شرکت‌های امریکائی اکنون یاد گرفته‌اند چگونه با قوانین ملی زندگی کرده یعنی فعالیتهای خود را آشکار سازند از دخالت در امور سیاسی پرهیز نمایند ، شرکت های چند ملیتی نیز که اکنون توسط سهام داران خود بطور موثر کنترل نمیشوند ، مجبورند خودشان را با مقررات مربوط به دوری از سیاست تطبیق داده و تا حدی معقول فعالیت هایشان را افشاء نمایند .

بر این اساس میتوان يك نظامنامه اجرایی بین المللی برای شرکت‌های چند ملیتی تصویب رسانید . چنین نظامنامه‌ای بدون سوء تاثیر

بر فعالیتهای اقتصادی ، آنچه مجاز است تعیین میکند و آنهایی را که صحیح عمل میکنند از آن هائی که صحیح عمل نمیکند جدا میسازد . نظامنامه همچنین باید در مورد برگشت سود به موطن اصلی شرکتها مقرراتی وضع نموده و سعی نماید سرمایه گذاری مجدد این سود ها را در کشور های در حال توسعه افزایش دهد .

آنچه بمنوان نظرات شخصی بیان شد خلاصه‌ای نهائی از نتایج حاصل از مباحثات فعلی در حال پیشرفت در سازمان ملل متحد محسوب نمیشود . بعقیده من ، بحث مزبور را نهائی نیست و برعکس آغاز يك دوره جدیدی در روابط اقتصادی و مالا سیاسی و حقوقی بین کشور های توسعه یافته و عقب مانده بشمار میآید . درس اساسی که باید فرا گرفته شود اینست که دنیای فردا صلح آمیز نخواهد بود مگر آنکه بر اساس تفاهم متقابل بنیان ها و اساسنامه هائی فراهم شوند که قادر باشند تمایلات و روحیات مشترك را در اعضای جامعه بین المللی ایجاد نمایند . نظم جدید اقتصاد بین المللی باید بر اساس همبستگی و مصالح مشترك کلیه کشور ها بنا شود تا بتواند توسعه اقتصادی و اجتماعی با ثبات و منصفانه‌ای را برای نسل فعلی و آینده تضمین نماید .

امیدوارم نکاتی که بیان شد الهام بخش مقامات تصمیم گیرنده و همچنین حقوقدانان در جستجویشان برای یافتن يك راه حل صحیح باشد و فلسفه دانان نیز از ایسن نکات نتایج لازم را برای ایجاد يك نظم جدید اقتصاد بین المللی بدست آورند . ظمی که بتواند جوابگوی تمایلات کلیه ابناء بشر و ملتها در جهت نیل به يك زندگی بهتر باشد .